

حضرت عقل و عقلانیت ایمانی، صلح و تکثر، قانون و تشّت

؟ ملتی، در عرصه پیشرفت، پیشتاز می شود که آزموده های تاریخ را از نو نیازماید و از خطاها و عواقب تاریخ بشری، عبرت گیرد و پند آموزد.

؟ حضرت عقل، والاترین گوهر انسانی و سرمایه اجتماعی است، همو عبرت آموزترین مرتبه ی نفس است و اگر شرع مقدّس او را به عقلانیت ایمانی دعوت می کند، اما او را از “تجربه آموزی” و “تعقل” باز نمی دارد. بلکه همگان را به تعقل بیشتر دعوت می کند. دین داری و تعبد و ایمان صحیح، تعطیل عقل نیست. گاه دیده می شود که جوامع اسلامی با کج فهمی از تعبد و تقلید و تبعیت، عقولی، ناآزموده و تحقیر شده دارند!

؟ عقلانیت ایمانی، موید حضرت ابراهیم است که بنابه نصّ، دستور یافت اسماعیل را قربانی کند یا ذریّه خود را به سرزمینی بی آب و علف ببرد. حضرت ابراهیم، نمی دانست چه می شود. او در نور ایمان و تاریکی و عدم علم به جزئیّات آن چه بر او خواهد رفت، راه می پیمود. مأمور به نتیجه نبود، چون نصّ صریح در دست داشت و در تطبیق مفهوم بر مراد و مصداق، همه چیز روشن بود. اما زهی خیال باطل که گمان کنیم همیشه همین طور است. اکثر امور دینگزارانه، اجتهادپذیر است. حال یا در مقام چگونگی انجام امور یا استنباط تکلیف و آنگاه استنباط شیوه عمل به آن.

؟ عقلانیّت ایمانی، حاکی از این است که باید در برابر ظلم ایستاد و مستکبر را تمکین نکرد. عقلانیّت مدرن، می گوید بین صرفه ی مادی تو در چیست و منافع شخصی یا اجتماعی ات چگونه تأمین می شود. دیپلماسی عقلانیّت مدرن و دیپلماسی عقلانیّت ایمانی، هم تفاوت هایی دارد و هم، مشترکات زیادی دارد. در هر یک، هنجارهایی وجود دارد که رفتارهایی را طبیعی یا غیرطبیعی می بیند.

؟ یکی از وجوه تفاوت ما با بسیاری از دیگران این است که ما به عقلانیّت ایمانی پای بندیم و بسیاری دیگر جوامع به سخی از عقلانیت رسیده اند که کمابیش بین یک عقلانیّت ایمانی و عقلانیّت معیشت اندیش، آدمیان را مخیر کرده است.

؟ عقول مؤمنان، اخلاق محور است و عقل مدرنیته، منفعت محور...اگر اخلاق را احترام می گذارد، در عین حال این را هنجار می داند که آدمیان میان اخلاقی بودن و منفعت خود، منفعت را ترجیح دهند و بر حق خود در دایره ای گسترده تاکید کنند. اما عقلانیّت ایمانی بر عنصر خدا و وعده های او تاکید دارد و ممکن است برای حفظ اخلاق، از حق خود بگذرد.

؟ اما همه ی این ها در "مقام توصیف و تعریف" است. در "مقام عمل و تحقق"، مسئله، به این سادگی نیست. ایمانی شدن عقلانیّت، تکثر اندیشه ها را از میان مؤمنان متقی، برنمی چیند. چرا که از ذهن مؤمنان، راهکارهای گوناگونی برای تحقق اهداف و آرمان ها، می تراود. این تکثر، حتی در محکّمات و ضروریات ایمانی (که اجتهادپذیر نیست) از این بابت نافذ است که راهکارهای اجرائی آن، خلاقیت پذیر و اجتهادی است. مثلاً، "ضرورت اقامه نماز" و "تعامل با جهان" یک بدیهی دین و ضرورت زندگی است. اما این که چه راهکارهایی، عالمانه تر و حکیمانه تر و علمی تر است، امری

اجتهادپذیر و تکثرپذیر است. در مورد غیرمحکّمات، این تکثرپذیری میان مؤمنان دوچندان می شود.

؟ زندگی مؤمنانه، در همین حوزه های ناگزیر از تکثر، "شیوه نامه" ای دارد که اخلاقی و ایمانی و وحدت بخش است. مثلاً "نباید هیچ کس در مقام نظر و اندیشه و خلاقیت ورزی، تحکّم کند و هرگز نخواهد که دیگر افراد، مطابق اندیشه و استنتاج او بیاندهند. احترام به تکثر در عرصه های اجتهاد پذیر در چهارچوب اصول بدیهی اسلام (اسلام حداقلی) و برگزیدن گفتگو به جای منوتون، یک اصل مهم در این شیوه نامه است. وجوه دیگری نیز در این شیوه نامه وجود دارد که حضرت عقل آن ها را توصیه می کند، مانند: آزادی بیان و بی مخاطره بودن تبادل اندیشه ها میان مؤمنان و نبود هیچ گونه استبداد در این حوزه، ایجاد چرخه هایی برای تحقق حداکثری گفتگو به جای اندیشه پرانی و تبدیل نکردن رسانه ها به کارگزار استبداد و...

؟ الزامات دیگری نیز در این شیوه نامه وجود دارد. از آن جمله تبدیل تکثر به قانون است. تکثر آراء مومنان، در ترسیم راهبردها، راهکارها، ساختارها، همه اجتهادپذیر و اختلاف افکن است و "عرصه عمل" با "تکثر نظری" نمی سازد. برای تشّت زدایی، باید قانون حکم کند و الزامات عملی در حوزه های عمومی جامعه با حضور شریعت و علم، تبدیل به قانون شود. در تحقق قانون از مرحله تدوین تا عینیت و عمل، از علوم زیادی استفاده می شود. مثلاً "بطور مستقیم، نه شرع و نه ایمان نمی تواند این الزام اجتماعی را ایجاد کند که هنگام پیچیدن خودرو باید راهنما زد. بلکه عقل می گوید باید احتمال حادثه کم شود؛ ولی نمی گوید باید چراغ چشمک زن در دوطرف ماشین چشمک بزند و ترجیحاً "رنگ آن حاوی اخطار باشد و اخطار آن، اخطار چراغ ترمز را تحت الشعاع قرار ندهد و ضمناً" با صدایی ملایم، راننده را متوجّه کند که

بعد از اتمام پیچیدن، فراموش نکند راهنما را خاموش کند. این ها در پرتو “تجارب بشری” و علم (رنگ شناسی و عصب شناسی) و وفاق اجتماعی و فکر جمعی و عدم تحکم یک عده و... تولید می شود. همواره قانون، ناظر به حکم عقل و راهکارهای برآمده از علم و تجربه است که باید در وفاق و میثاقی میان مؤمنان، تدوین شود و همه ی آحاد جامعه، بطریقی به آن متعهد شوند. طبیعتاً مؤمنان ارزش های اصیل اسلامی را سند بالادستی خواهند دانست.

؟ حاکم کردن اسلام و عقلانیت ایمانی در جامعه با مخاطراتی مواجه است. بزرگترین مخاطره آن، “اختلاف دیدگاه ها و تفسیرها” و بدترین شکل آن “اعلان جنگ میان دیدگاه ها” به جای “گفتگو” است. در جامعه دینی حتماً باید حاکمیت، دینی باشد و همچنین نباید عقلانیت لیبرال، بر آن حاکم شود. اما نکته مهم اینجا است که عقلانیت ایمانی و حوزه های اجتهادپذیر دین؛ بدون شک به تکرر آراء مومنان و نخبگان و عالمان می انجامد و لو آن ها در تزکیه نفس و تطهیر باطن، تلاش بسیار، کرده باشند؛ باز تکرر از میان نمی رود و تحکم و تکبر در حوزه نظری، عین طاغوت خواهد بود (شکل برجسته آن داعش است که می گوید حق، نظراً و عملاً همین است که من می گویم و دیگران در ضلالت اند!)

؟ این تکرر به ناچار منطبق بر آموزه های بدیهی دین (اخلاق مداری و مشورت گرایی و الترام به استماع اقوال و جدال احسن و...) باید با گفتگو و آشتی و عشق و الفت و اخلاص، پیش برود و نه با بعض و کینه و تحکم و استبداد. ؟ تکرر، ذاتی اندیشه است و گفتگو، کلید سعادت اندیشه ها.

؟ طبیعی و عقلانی است که تکرر نظری، با الترام به قانون در عمل، از تشنّت در عمل، پالایش یابد و مؤمنان متعهد شوند که متکرر و آزادانه بیاندهند و

تشتت زدایانه عمل کنند و همه ی این ها باید در فضایی سرشار از عقلانیت و محیطی خردپسند و تهی از هیجانات فکری و جنگ آوری و ستیزه جویی، صورت پذیرد.

حمید رجایی

بهار 96

? @tolooemehr